



واعظان کربلا

محمد دای‌الحق قرشی | مترجم: حسین ریحانی

معرفی و اعاظ و اهل خطابه کربلا در دوره معاصر، نوشتاری است که از سوی مولف محترم به زبان عربی تدوین و در اختیار فصلنامه قرار گرفت.



۱. سید کاظم قاری

مرحوم سید کاظم، سخنوری خوش بیان بود و صدایی بسیار تأثیرگذار داشت. او بیش از گفتار، با رفتار خویش هادی مردم بود. بسیار خوش قول و مخلص و خیر خواه بود. گفتارش با صداقت و حقیقت همراه بود و همیشه به تعالی جامعه می‌اندیشید و آن را مرهون تربیت والای انسانی می‌دانست. او داماد سید کاظم، سید شمس‌الدین شهرستانی، برادر واعظ شهیر سید صدرالدین و سید محسن شهرستانی است. سید کاظم فرزندی به نام سید محسن داشت که التزامش به دین، شهره عام و خاص بود.

سید کاظم داماد دیگری به نام محمدحسن وکیل داشت که استاد اخلاق بود و من از او چیزی جز حُسن سلوک ندیدم.

۲. سید محمدعلی خیرالدین

امامت نماز در صحن مطهر حضرت ابوالفضل (علیه السلام) با سید محمدعلی بود. او اطلاعات گسترده‌ای درباره اوزان شعری داشت و خود نیز دستی بر آتش. سید محمدعلی دو پسر داشت: یکی به نام سید محمد خیرالدین و دیگری سید حسین خیرالدین. سید محمدعلی در دهه شصت میلادی مدیر مدرسه تخصصی ادبیات عرب بود.

۳. سید حسن استرآبادی

سادات استرآبادی از خانواده‌هایی هستند که در کربلا به علم و فضیلت و کرامت مشهورند. سید حسن استرآبادی از واعظان معروف کربلاست و شنیده‌ام چنان صدای زیبایی داشت که به آن مثل می‌زدند. سید حسن فرزندی داشت که آنان نیز واعظ بودند. یکی از آنها سید محمد هادی است که مانند پدرش بسیار خوش صدا بود، ولی به بیماری «سل» مبتلا شد و از دنیا رفت. فرزند دیگر سید حسن، سید محمدعلی است؛ واعظی صاحب سبک و ممتاز که مردم بسیاری جذب صدای خوش او می‌شدند.

آنچه از مرحوم سید حسن استرآبادی می‌توان گفت، این است که در برپایی مجالس عزاداری سیدالشهداء (علیه السلام) همت والاّی داشت.

۴. شیخ ردیف غزالی

او از منبری‌هایی بود که اطلاعات زیادی از مباحث تاریخ توصیفی و تحلیلی داشت و در مباحث اجتماعی و اقتصادی صاحب نظر بود و به همین دلیل او را یکی از اعضای اتاق فکر



بازرگانی کربلا در سال‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۶۰ م انتخاب کرده بودند. شیخ فرزندان داشت که همگی از فضلا و چهره‌های علمی حوزه علمیه کربلا شدند.

۵. شیخ حمزه زبیدی

او پیش از معمم شدن، در بازار حبوبات می فروخت، ولی دست تقدیر او را به حوزه علمیه آورد و علوم مختلف را فراگرفت.

۶. سید حسین شامی

منبرهای سید حسین جنبه اخلاقی و تربیتی داشت و برای تشکیل این جلسات و تعطیل نشدنش از حبیب خود خرج می کرد، و هیچ گاه دیده نشد که برای منبر رفتنش پولی بخواهد. منبرش را در میادین بزرگ شهر و خیابان‌ها برگزار می کرد که پر از جمعیت می شد. چنین روشی را فرزندان سید حسین ادامه دادند. این جاست که این ضرب‌المثل عربی بروز و ظهور پیدا می کند: «الْوَلَدُ عَلَى سَرِّ أَبِيهِ»

۸. شیخ مجید الهَرّ

شیخ مجید جلسه‌ای خانگی برای گردهمایی خطبای کربلا داشت. بزرگانی همچون شیخ احمد سیبویه و علامه شیخ محمد بصیر و سید محمدرضا طبسی در این جلسه حاضر می شدند. شیخ مجید با ظالمان مسامحه نداشت و به صراحت از ایشان انتقاد می کرد؛ به گونه‌ای که موجب نارضایتی مسئولین دولتی شده بود. ایشان فرزندی به نام «آمال الدین» داشت که اکنون استاندار کربلای معلایست.

۹. شیخ مهدی مازندرانی

برجسته‌ترین خطیب از نظر علمی و معنوی شیخ مهدی مازندرانی بود. وی تألیفات ارزشمندی دارد که معروف‌ترین آنها «معالی السبطين فی احوال الحسن و الحسين (علیه السلام)» می باشد. در جوار خیمه گاه حسینی، حسینه و کتابخانه‌ای مجلل تأسیس کرد و خود نیز همان‌جا به خاک سپرده شد. شیخ مهدی مازندرانی فرزندی از خود به جای نگذاشت، ولی خویشاوندانی داشت که بعضی‌ها به همین بهانه آنها را تار و مار کردند.

۱۰. شیخ محمد شمس حائری

شیخ محمد سخترانی متبحر و بسیار زیرک بود و هر روز در حرم مطهر امام حسین (علیه السلام)



منبر می‌رفت. او عمومی واعظ شهیر شیخ صادق واعظ است. شیخ محمد فرزندان از خود به جای گذاشت. یکی از آنان علی محمد، شاعر تواناست که در مدرسه نظامیه همکلاسی بودیم. علی محمد دیوان شعری دارد که در ابواب و موضوعات مختلف ابیاتی سروده و نام آن را «سندباد» گذاشت. قصیده معروف مرحوم علی محمد حائری درباره امام حسین علیه السلام به این بیت ختم می‌شود:

كَذَّبَ الْمَوْتُ فَالْحُسَيْنُ مُخَلَّدٌ
كَلَّمَا أَخْلَقَ الزَّمَانُ تَجَدَّدَ

یعنی مرگ دروغ گفت؛ چرا که حسین علیه السلام همیشه زنده است و هر چه زمان رو به جلو می‌رود، نام حسین درخشنده‌تر و نو به نو می‌شود.

فرزند دیگر محمد شمس حائری، استاد حسن حائری است که از فشار ناشی از دشمنی‌های حزب بعث، به شهر حلب در سوریه رفت.

۱۱. شیخ محمد بصیر

او عالمی بسیار زاهد و متدین بود و بسیار آخرت و قیامت را یادآوری می‌کرد و محبت اهل بیت علیهم السلام را در جان و دل مردم می‌پروراند. شیخ محمد جلساتی در منزل داشت که مرحوم پدرم مرا که نوجوانی بیش نبودم، همراه خود می‌برد و تأثیر بسیار مثبت و عمیقی در شکل‌دهی شخصیت من داشت.

۱۲. سید ابوالقاسم قزوینی

سید ابوالقاسم تسلط خوبی به زبان فارسی داشت و غالباً در حرم حضرت ابوالفضل عباس علیه السلام منبر می‌رفت. هر هفته روزهای جمعه جلسه‌ای در خانه‌اش برگزار می‌شد و

برجسته‌ترین خطیب از نظر علمی و معنوی شیخ مهدی مازندرانی بود. وی تألیفات ارزشمندی دارد که معروف‌ترین آنها «معالی السبطين فی احوال الحسن و الحسين علیهما السلام» می‌باشد. در جوار خیمه‌گاه حسینی، حسینیه و کتابخانه‌ای مجلل تأسیس کرد و خود نیز همان‌جا به خاک سپرده شد.

منبری‌های معروف دعوت می‌شدند و درباره مسائل روز تبادل نظر می‌کردند. مرحوم قزوینی فرزند جوانی به نام سید رضا داشت که در یکی از کفشداری‌های حرم قمر بنی‌هاشم (علی‌ه‌س) کار می‌کرد. او دست راست پدرش در امر آماده‌سازی مجالس حسینی در خانه و دعوت کردن از واعظان در روزهای جمعه بود.

۱۳. شیخ علی اصغر بصیر

مرحوم شیخ علی اصغر، نابینا بود و غالب مجالسش فقط با حضور بانوان تشکیل می‌شد. او شاگردانی داشت که در حضورش تمرین سخنرانی می‌کردند؛ مثل شیخ باقر بصیر و شیخ محمود سیبویه. با صدای حزینی که داشت، در حرم امام حسین و حضرت ابا الفضل (علی‌ه‌س) روضه می‌خواند. فرزند جوانش یا یکی از سخنرانان، دست شیخ علی اصغر را گرفته و به مجالس می‌آوردند. حتی منبری‌های معروف در مجالس ایشان شرکت می‌کردند تا از معلومات و محفوظاتش استفاده کنند. او به دو زبان عربی و فارسی منبر می‌رفت.

۱۴. شیخ علی اکبر نائینی خطاط

او در محله کیس ساکن بود و در منزلش خواندن و نوشتن و قرائت قرآن و آموزش خط تدریس می‌کرد و من خودم افتخار شاگردی او را داشته‌ام. بزرگانی همچون سید عبدالحمید اصفهانی نوه آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و میرزا علی آل‌سیبویه و شیخ جعفر و شیخ عباس و شیخ عبدالرسول واعظی و شیخ باقر سیبویه و سید محمد مصباح، همه شاگرد این مکتب بودند.

۱۵. سید راضی حکیم

واعظی بسیار خوش صدا بود و صدایی بسیار حزین و دلنشین داشت. در کربلا و نجف و بصره منبر می‌رفت و مردم مشتاق شنیدن صدای او بودند. او همیشه سطح سواد مخاطبین را در منبرش به خوبی رعایت می‌کرد. کتابخانه‌ای تأسیس کرد و نامش را «حکمت» گذاشت. او ایمانی راسخ و اراده‌ای قوی داشت. در بزرگواری هیچ کم نداشت. هرگاه ایشان را برای اجرای کار مهمی می‌فرستادند، باز نمی‌گشت مگر این که آن کار را به ثمر می‌رساند. سید مهدی حکیم سخنران معروف و نام‌آشنا، فرزند خلف سید راضی است. سید راضی بر اثر فشارهای سیاسی حزب بعث به کشور قطر رفت و در فعالیت تبلیغی خود بسیار موفق بود و سرانجام در قم مقدس به خاک سپرده شد.

۱۶. سید جلال الدین اصفهانی

سید جلال در محله عباسیه زندگی می‌کرد. هر هفته روزهای سه‌شنبه جلسه‌ای در منزلش ترتیب می‌داد. واعظان و منبری‌ها را دور هم می‌نشاند و با ایشان تبادل نظر می‌کرد. سید جلال از خود دو پسر به نام‌های سید مهدی و سید رضا به جای گذاشت که اولی خیاط و دومی در ریخته‌گری کار می‌کردند و بسیار متدین و متقی بودند.

بعد از آن که سید راضی خانه‌اش را به سید جلال فروخت، کتابخانه حکمت به محل جدید به نام «خیابان قصابخانه» منتقل شد.

۱۷. سید مهدی اصفهانی

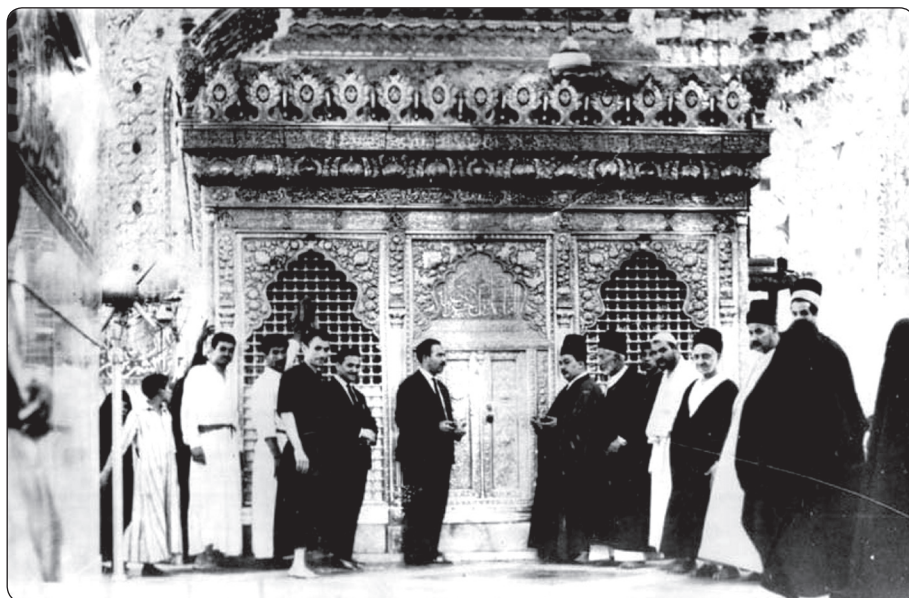
مردم سید مهدی را همیشه با چهره‌ای بشاش و خندان می‌دیدند. او غم و غصه‌هایش را بروز نمی‌داد، با این که دلی پردرد داشت. در محله عباسیه و نزدیک شهرداری کربلا سکونت کرده بود. هر شب دوشنبه در خانه‌اش مجلس عزای سیدالشهداء برقرار می‌شد و خود با این که هفتادسالگی را پشت سر گذاشته بود، از مهمانان با چای ترش پذیرایی می‌کرد و بسیار مهمان‌دوست بود.

۱۸. سید مرتضی قزوینی

سیدمرتضی آن روزها مدیر مدرسه امام صادق علیه السلام بود و اکنون هر شب در حرم امام حسین علیه السلام به ایراد سخنرانی می‌پردازد. ایشان تألیفات بسیار ارزشمندی دارند. یادم هست در سال ۱۹۶۷ میلادی به همراه او و شیخ عبدالزهره کعبی، ملاقاتی با احمد حسن البکر داشتیم و بنا بود آقا سید مرتضی و شیخ عبدالزهره با او سخن بگویند. سید مرتضی



◆
شیخ علی اکبر نائینی خطاب
او در محله کبیس ساکن
بود و در منزلش خواندن
و نوشتن و قرائت قرآن و
آموزش خط تدریس می‌کرد
و من خودم افتخار شاگردی
او را داشتم.



قزوینی که شروع به صحبت کرد، با لحن بسیار تندی به حسن البکر گفت که اگر شیوه‌اش را در اداره عراق عوض نکند، آینده‌ای مانند عبدالکریم قاسم و نوری السعید در انتظارش خواهد بود. شیخ عبدالزهرّا که کار را تمام شده می‌دید، از سخن گفتن منصرف شد تا تأثیر سخنان سید مرتضی قزوینی از بین نرود. این ملاقات در قصر ریاست جمهوری صورت گرفت. سید مرتضی قزوینی سخنوری دانا و توانا و شخصی بسیار بافضیلت است و در ادب و کمال و روح انقلابی ید طولایی دارد؛ به همین دلیل چند دهه قبل مدتی در تکریت زندانی شد.

۱۹. سید صالح قزوینی

سید صالح، منبری بسیار غنی و پرمحتوا داشت. او حلقه‌های معرفت‌شناسی به نام «موعظه حسنه» ایجاد کرده بود و جوانان را گرد خویش جمع می‌کرد و به سؤالات آنان پاسخ می‌داد. مخصوصاً افکار «دکتر علی وردی» را نقد می‌کرد. سید مهدی، سید هادی، سید جواد و سید باقر فرزندان سید صالح هستند که همه اهل فضل و دانشند.

۲۰. سید احمد شهرستانی

سید احمد به آنچه می‌گفت، حقیقتاً عالم بود و با سخنرانی‌های آتشین خود، قلوب مردم را تسخیر می‌کرد. به دو زبان عربی و فارسی صحبت می‌کرد. هر هفته روزهای یکشنبه در منزلش



مجلس روضه سیدالشهداء علیه السلام برپا بود. مناعت طبع و خلق کریمانه‌ای داشت و خود از مهمانان پذیرایی می‌کرد. او در خیابان ابوالفضل العباس نزدیک چاپخانه ساکن بود.

۲۱. شیخ محمدعلی خراسانی

شیخ محمدعلی خراسانی در محله عباسیه شرقیه ساکن بود و عصرها در حرم امام حسین علیه السلام منبر می‌رفت و به دو زبان عربی و فارسی سخن می‌گفت. محل سخنرانی‌اش در جایی بود که آیت‌الله العظمی میرزا مهدی شیرازی اقامه نماز جماعت داشت. شیخ مهدی و شیخ محمود شریعت‌زاده از فرزندان مکرم و فاضل شیخ محمدعلی هستند. شیخ محمدعلی داماد شیخ محمدتقی اصفهانی (برادر شیخ علی اصفهانی و پدر علامه شیخ محمدجواد اصفهانی) است.

۲۲. سید عبدالرزاق بهبهانی

سید عبدالرزاق در محله «باب السالمة» زندگی می‌کرد و به هر جا که برای منبر دعوت می‌شد، می‌پذیرفت. موضوع سخنرانی‌هایش بیشتر، تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام بود. اغلب منبرهایش در مجلس حاج کاظم ابوالبسامیر بود که جمعیت زیادی می‌آمدند و هر شب چهارشنبه به نصایح و بیانات او گوش می‌دادند.

سید عبدالرزاق خطبه‌های نهج‌البلاغه را از حفظ بود و با لحنی تحسین‌برانگیز و مؤثر برای مردم می‌خواند و شرح می‌داد.

۲۳. سید کاظم نقیب موسوی

با سید کاظم دروس حوزوی را همزمان شروع کردیم. ایشان اکنون از مدرسین مهم مدرسه امام جواد علیه السلام می‌باشد. در تاریخ و فقه و اصول و خطابه صاحب نظر و متخصص

شیخ محمدعلی خراسانی در محله عباسیه شرقیه ساکن بود و عصرها در حرم امام حسین علیه السلام منبر می‌رفت و به دو زبان عربی و فارسی سخن می‌گفت. محل سخنرانی‌اش در جایی بود که آیت‌الله العظمی میرزا مهدی شیرازی اقامه نماز جماعت داشت.



فن بود. خطابه را نزد شیخ عبدالزهرای کعبی فرا گرفت. مزیت سید کاظم بر سایرین این بود که دروس دانشگاهی را نیز ادامه داد و از دانشکده فقه فارغ التحصیل شد. تحصیلات دانشگاهی او به جذابیت منبرش افزوده بود. مسائل روز را مطرح و برای آنها راه حل بیان می کرد.

۲۴. شیخ رجب حائری

شیخ رجب را می توان حقیقتاً آمر به معروف و ناهی از منکر دانست. بیان مواعظ و سیره اهل بیت (علیهم السلام) و یادآوری قیامت، شالوده اصلی منبرهای او بود؛ اما چون مشغول به تجارت و امور خدماتی و اجتماعی شد، منبرش پیشرفت محتوایی نداشت؛ زیرا شب‌های چهارشنبه تعدادی از مردم را به مسجد کوفه و سهله می برد و همین کار، وقت زیادی از او می گرفت و مطالعه لازم را نداشت.

۲۵. سید عبدالرزاق حسنی

من عالمی آزاداندیش تر از سید عبدالرزاق ندیدم. با این که هفتاد سال از عمرش می گذاشت، ولی منبرش بسیار جدید، روشن گر و پرشور بود. تبیین چرایی و چگونگی جنگ‌های صدر اسلام و یاد و نام اهل بیت (علیهم السلام) چارچوب سخنرانی اش را تشکیل می داد. عشق به امیرمؤمنان علی (علیه السلام) داشت و از آن حضرت بسیار یاد می کرد. ابورضا حسنی، فرزند فاضل سید بود که در عین تدین، در استناداری کربلا کار می کرد.

۲۶. سید صدرالدین حکیم شهرستانی

این سید بزرگوار ساکن شهرک معلمین کربلا بود. او رئیس «جمعیت اسلامی خیرین» و مدرس همین مرکز اسلامی بود. به مدارس هندیه، سلیمیه و بادکوبه می رفت و اشعارش را با صدایی خوش قرائت می کرد. در جشن‌های جهانی و معروف میلاد امیرمؤمنان علی (علیه السلام) که به همت آیت الله العظمی میرزا مهدی شیرازی در کربلا برپا می شد، شرکت فعال و مؤثر داشت. رژیم بعث عراق بعد از اطلاع از حضور او و همسایه اش شیخ فاضل عبد علی هرّ در انتفاضه شعبانیه، آنها را به شهادت رساند.

۲۷. شیخ محمد علی سنقری

ایشان مؤلفی گرانمایه و عالمی وارسته و جامع معقول و منقول بود و بیشتر تألیفاتش در زمینه تاریخ معصومین (علیهم السلام) بود. علاقه خاصی به صدیقه طاهره، فاطمه زهراء (علیها السلام) داشت و چند کتاب نیز درباره این بانوی بزرگ اسلام نوشته بود. ایشان شخصیتی بود که علامه سید



محمدرضا طبسی به او بسیار علاقه داشت و به مانند شاگردی در برابر استاد، از بیانات ایشان استفاده می‌کرد. یکی از کتاب‌های شیخ محمدعلی سنقری به نام «الالهام فی علم الامام» می‌باشد که در سطح بالایی از مباحث عرفانی، فلسفی و کلامی قرار دارد. شیخ محمدعلی، نوه‌ای داشت به نام سید هاشم نصرالله که مؤمنی به تمام معنا و رفیق شفیق ما بود.

۲۸. شیخ علی حلی

خصوصیت بارز این واعظ مخلص این بود که هیچ دعوتی برای منبر را رد نمی‌کرد. خانه، خیابان، میدان شهر، مسجد، دانشگاه، حسینیه‌ها و تکایا تفاوتی برای او نداشت. دعوت برای منبر را به منزله تکلیفی می‌دانست که اهل بیت علیهم‌السلام بر دوش او نهاده‌اند. بیاناتش بسیار پرشور و حماسی و در عین حال پرمحتوا و جذاب بود. فرزندی به نام محمدحسین داشت که جوان مرگ شد و پدر در سوگ او نشست؛ جوانی بسیار مؤدب و متخلق بود.

* * *

خطبای بزرگوار کربلا محدود به بزرگانی که نامشان را در این نوشتار بردم، نیست؛ بلکه شخصیت‌های دیگری نیز بودند و هستند که از سویی به علت فراموش کردن نام مبارکشان و از سوی دیگر برای طولانی نشدن کلام از آوردن اسامی شریف ایشان معذوریم و بدین وسیله از ایشان پوزش می‌طلبیم.

و تو ای کربلا!

ای سرزمین رشد و بالندگی...

ای پایتخت تفکر و اندیشه و شهادت و پایداری...

ای مهر عالمان و مجاهدان و فقیهان و فیلسوفان...

و ای شهر سرور و آقای شهیدان...

نام تو آن قدر بلند است که هیچ قلمی را یارای بیانش نیست؛ پس خود، ما را مدد کن! خود، ما را مدد کن تا بتوانیم نامت را قدر بدانیم و قدرت را بشناسیم...

به امید ظهورت...